

دین ستیزان معاصر

و مسأله‌ای به نام «انسان»

و لیبرال‌های غربی و طبیعت‌گرایان و علم‌باوران و مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها در این‌جا به هم می‌پیوسته‌اند.

تاریخچه

این جریان فکری و فرهنگی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پدید آمد و اوج گرفت و به جای مارکسیسم - لنینیسم، پرچم‌دار دشمنی با دین و دین‌داران شد. هم‌اکنون در اروپا و آمریکا با حمایت برخی از حکومت‌ها، موج «الحاد» (Atheism) ابراز وجود می‌کند و گاهی نیز زیر

«دین ستیزان نوین» را به نام‌های گوناگون نامیده‌اند که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: «دین‌گریزان»، «خردگرایان»، «خدا‌باوران»، «بی‌خدایان»، «انسان‌گرایان»، «ملحدان» و «کافران» و گاهی در زیر نام‌هایی چون «سکولاریسم» یا «دنیا‌گرایی» پنهان می‌شوند.

تعریف

«دین ستیزان» معاصر، گروهی هستند که هرگونه پیوند فکری و اعتقادی خود را با «خدا» و «دین» بریده و آشکارا با «دین» و «دین‌داران» دشمنی ورزند. و در نتیجه بقایای مارکسیست‌ها

نقاب «دنیاگرایی» (Secularism) رخ می‌نماید.

جریان «الحاد» با حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که خود جای سخن بسیار دارد، جانی تازه گرفت و به نام مبارزه با «بنیادگرایی» و «تروریسم» بر دین‌داران تاختن گرفت و با حمایت قدرت‌های بزرگ و سرویس‌های جاسوسی در همه‌ی جهان عرصه را بر دین‌داران و کسانی که به هیچ وجه درگیر تروریسم نبودند، تنگ کرد.

شناخت‌شناسی دین ستیزان

این گروه در روش «شناخت» دچار سردرگمی شده‌اند و چند شعار متفاوت را به جای روش شناخت خود مطرح می‌کنند:

۱. گاهی فقط حس و تجربه و به اصطلاح «علم‌گرایی» را برای حل همه‌ی مشکلات بشر کافی می‌دانند؛^(۱)
۲. گاهی می‌گویند: ما شناخت جزمی و یقینی نداریم و پیرو مذهب شک هستیم؛^(۲)
۳. گاهی می‌گویند: ما فقط عقل و خرد بشری را قبول داریم. بنابراین خود

را «خردگرایان» می‌نامیم؛^(۳)

۴. گاهی می‌گویند: مقید ماندن به چارچوب عقل و علم را کار درستی نمی‌دانیم.^(۴)

۵. گاهی می‌گویند: ما پیرو مدرنیته هستیم که بر چهار مؤلفه‌ی زیر استوار است:

خردگرایی، عرفی‌گرایی، انسان‌گرایی و علم‌باوری.^(۵)

دین ستیزان و انسان شناسی

نگاه دین ستیزان به «انسان» نگاهی ناقص و منفی است. آنان انسان را فقط در جنبه‌ی مادی و بدنی آن خلاصه می‌کنند و غالب آنان، چیزی به نام

۱. دکتر هانی رزق و دکتر خالص جلی، الايمان والتقدم العلمی.
۲. ریچارد دلوکینز، توهم خدا.
۳. ویکی پدیا، بی‌خدایان، دایرة المعارف اینترنتی.
۴. اکبر احمد، پست مدرنیسم و اسلام، ترجمه و تدوین حسین علی نوزری.
۵. محسن حیدریان، ایران، اسلام و مدرنیته، سخنرانی در دانشکده‌ی حقوق لایدن (هلند)، چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۸۴، سایت www.paga.org

به صورت کامل و همه جانبه انجام گیرد، بدون تردید، انسان را به وجود خدا رهنمون می‌سازد.^(۳)

حقوق بشر: اقلیتی ناچیز و فریادی بلند

خدا ناباوران و دین ستیزان بخشی اندک از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، زیرا تنها نوزده درصد جمعیت جهان، خود را پیروان ادیان نشمرده‌اند و بخشی از این نوزده درصد نیز پیرو ادیان طبیعی هستند. حال اگر فرض کنیم که آن‌ها ده درصد جمعیت جهان هستند، می‌کوشند با داد و فریاد و جار و جنجال خواسته‌های خود را به اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان تحمیل کنند و همه چیز حتی «حقوق بشر» و «عقل» و «علم» را مطابق میل خود تفسیر کنند و مثلاً چیزهایی نظیر «هم جنس بازی» و «سقط جنین» را هم به عنوان «حقوق

«روح» و نفس انسانی متفاوت با دیگران جانداران را باور ندارند. نیروها و توانمندی‌های انسان نزد آنان فقط در این حد تعریف می‌شود که انسان، حیوانی شهوانی و درنده خو و لذت‌جوست.^(۱)

این گونه نگرش سبب می‌شود که انسان را اسیر و مقهور ماده بدانند. مرگ از نظر آنان پایان زندگی بشر است. بنابراین، انسان باید به هر قیمت که شده از این زندگی و از زمان حال، بیشترین لذت را ببرد و گرنه زیان‌کار و بازنده خواهد بود. ملاک خوش‌بختی نزد آنان، لذت بیشتر است. زندگی صحنه‌ای برای زیستن در نفرت و خصومت، همراه با قصد برتری‌طلبی و تحقیر دیگران است و نابود کردن انسان‌های دیگر برای آنان یک اصل می‌باشد.

آنان به نوعی «داروینیسیم» و تنازع بقا و انتخاب اصلح را به نژادها و ملت‌های بشری هم تعمیم داده‌اند و یک نوع داروینیسیم اجتماعی را پدید آورده‌اند که خود، نوعی نژادپرستی است و به همراه خود، کشتارها و نسل‌کشی‌ها و آوارگی‌ها و بی‌رحمی‌های فراوانی دارد که مکتب فاشیسم از دست آورده‌های آن است.^(۲) در حالی که انسان‌شناسی، اگر

۱. آنتون لای، انجیل شیطانی.

۲. مقاله‌ی «حقیقت وجود خدا»، نشریه‌ی تخصصی علم کلام، شماره‌ی ۶۹.

۳. جمعی از دانشمندان، اثبات وجود خدا، ترجمه‌ی احمد آرام، ص ۲۳۳-۲۴۲.

۵. مؤسسات مهم رسانه‌ای و علمی و انتشاراتی؛
۶. سازمان‌های غیر دولتی؛
۷. عموم دولت‌ها و حکومت‌ها.

دین ستیزان و نظام حکومتی

«دین ستیزان مدرن» می‌گویند نظام حکومتی مورد پسند آنان «لیبرال دموکراسی» است که اکنون در غرب رواج دارد، ولی در عمل حاضر نیستند به همین نظام نیز پای بند باشند. زیرا دموکراسی لیبرال حکم می‌کند که انسان باید در برابر عقاید دیگران بردبار باش و به ویژه در زمینه‌ی «دین» و «دین‌داران»، «سکولاریسم» را پایه‌ی رفتار خود قرار می‌دهد، ولی سکولاریسم به معنای غیر دینی بودن نظام حکومتی است؛ یعنی این که قوانین و سیاست‌ها بر پایه‌ی «دین» نباشد و به شیوه‌ی عرفی اداره شود، نه این که با دین و دین‌داران دشمنی کند و به آزار و تحقیر و فشار بر آنها پردازد. اما اینان «سکولاریسم» را در عمل،

بشر» می‌خواهند بر جهان تحمیل نمایند؛ در حالی که چنین چیزهایی در تعریف «حقوق بشر» گنجانده نشده است یا می‌خواهند «اهانت» به دین و دین‌داران را تحت عنوان آزادی بیان دنبال کنند^(۱)؛ در حالی که به طور طبیعی آزادی هر کس، محدود به آزادی دیگران است و احترام هر کس تا حدی است که به احترام دیگران آسیبی نرساند. گویا اینان هرگز به این اصل انسانی و جهانی که «بر کس مپسند آنچه تو را نیست پسند» توجه ندارند.

نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری

«دین ستیزان»، از آن‌جا که می‌دانند در اقلیت بسیار شدیدی هستند، همواره می‌کوشند در مراکز حساس و تأثیرگذار نفوذ کنند و از این طریق اراده‌ی خود را بر ملت‌ها تحمیل کنند. نمونه‌هایی از مراکز که تاکنون هدف نفوذ آنان بوده، از این قرار است:

۱. سازمان ملل و ارگان‌های وابسته؛
۲. پارلمان اروپا؛
۳. پارلمان بریتانیا؛
۴. دانشگاه‌های بزرگ جهان؛

۱ . روزنامه‌ی پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۵ (www.arasnewspaper.com) مقاله‌ی شیاطین معصوم.

به مبارزه با دین و تنگ کردن عرصه بر آن تبدیل کرده‌اند و با ضد دینی کردن رسانه‌ها و آموزش و سیاست، نوع جدیدی از «طالبانیسم» و «بنیادگرایی» در خدمت عقاید ضد دینی خود پدید آورده‌اند که حتی از ترور و کشتار جمعی نیز در این راه خودداری نمی‌کند و «حقوق بشر» را برای دین‌داران به رسمیت نمی‌شناسد و این بر خلاف اصول اعلام شده‌ی لیبرالیسم است.^(۱)

خلا اخلاقی و روانی دین ستیزان

این گروه بیش از هر چیز، گرفتار «اباحی‌گری» و نداشتن یک «نظام اخلاقی» هستند. به همین دلیل، گفتمان آن‌ها یک طرفه است و حاضر به شنیدن سخن مخالف خود نیستند و از رفتار احترام‌آمیز و آشتی‌جویانه با دیگر انسان‌ها ناتوانند و عرف و قوانین بین‌المللی را به آسانی زیر پا می‌گذارند، ولی در همان حال، از «حقوق بشر» و «نظم نوین جهانی» و «دموکراسی» و دیگر ارزش‌های جهان متمدن دم می‌زنند. اخلاق در نزد آنان، برآمده از شرایط زندگی مادی و محکوم قوانین طبیعت است.^(۲)

اخلاق دینی به ویژه در آیین آسمانی و فطری اسلام چنین نیست و اسلام دستور می‌دهد «هر چه برای خود می‌خواهی، برای دیگران نیز بخواه». با این روش، انسان دوستی واقعی و آرامش روانی و سعادت دو جهان تأمین می‌شود^(۳). این دین می‌تواند تناقض و دشمنی میان بشر را به دوستی و برادری تبدیل کند و تنازع را به تعاون در زمینه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها تبدیل کند، اما بی‌خدایان با پیروی از آن سامانه‌ی فکری، ناگزیرند در پایان زندگی خود به یکی از این فرجام‌ها تن در دهند:

خودکشی، بی‌تفاوتی، دم‌غنیمی، شورش‌گری و قانون‌گریزی (آنارشسیسم).^(۴)

۱. سمیرامین، ویروس لیبرال، جنگ دائمی و آمریکایی کردن جهان، ترجمه‌ی ناصر زرافشان.
۲. هوارد سلزم، اخلاق و پیشرفت، ترجمه‌ی مجید مددی، ص ۶۲-۶۳.
۳. علامه طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۸ و ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه‌ی مهدی قائنی، ص ۱۹۳ و صفدر صانعی، آرامش روانی و مذهب.
۴. به کتاب «آرامش روانی و مذهب،